



حجت الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی
فصل فرشتی

ستار العیوب باش!

اخلاق در دین شریف اسلام یک دستورالعمل دوطرفه است. قانون طلایی اخلاق در دین ما این جمله است که آن‌گونه با دیگران رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند. بنابراین باید ببینیم وقتی خطایی از ما سر می زند، دوست داریم دیگران چه رفتاری با ما داشته باشند؟ آیا دوست داریم ما را سرزنش کنند و عیبمان را افشا کنند یا نه؟ یکی از سر فصل های مهم در اخلاق اسلامی، عیب پوشی است. به شکر آنکه خدا عیب من نهفت از خلق

ز عیب خلق همان به که چشم درپوشم امام رضا^(ع) فرموده‌اند: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سُتَّةٌ مِنْ زَيْهِ، وَ سُتَّةٌ مِنْ نَيْبِهِ، وَ سُتَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ. فَأَمَّا السُّتَّةُ مِنْ زَيْهِ فَكَيْفَمَا نَالِ الزَّيْرَ، وَأَمَّا السُّتَّةُ مِنْ نَيْبِهِ صَلَی ... عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، فَقَدْ آزَاهُ النَّاسُ، وَ أَمَّا السُّتَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالضَّرْبُ فِي الْبَاسَاءِ وَ الضَّرَاءِ، مُؤْمِنٌ بِهِ مَرَحِلَهُ إِيْمَانٍ نَمِي رَسَد، مَگر آنکه دارای سه خصلت باشد؛ یکی از پروردگارش، یکی از پیغمبرش و یکی از امامش، اما خصلت پروردگار، کتمان و مخفی نگه داشتن اسرار و خصلت پیغمبر، با مردم مدارا کردن و خصلت امام، شکیبایی در برابر ناملایمات و سختی های زندگی است». اگر ما انتظار داریم خداوند، گناهان ما را ببوшاند و عیوب ما را پیش دیگران افشا نکند، ما هم باید همین رفتار را با دیگران داشته باشیم.

حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) می فرمایند: «عیب های مردم را تا حد ممکن پوشیده بدار؛ چنان‌که دوست می داری خداوند، عیب های تو را از چشم مردم پنهان بدارد». افشای عیوب دیگران، آفت های گوناگونی را به دنبال می آورد، زشتی ها را پراکنده می کند. رابطه ها را خراب می کند. صمیمیت ها و الفت ها را از بین می برد و جامعه را دچار آفت و اصطکاک می کند و بالاتر از همه، در روز جزا انسان را رسوا و بی آبرو می کند. از امام صادق^(ع) نقل شده است: «هرکه حادثه ای را از برادر مسلمان خود بداند و آن را نقل کند و منظورش از آن، عیب جویی و لکه دار کردن جوانمردی او باشد، خداوند در روز رستاخیز، او را از رحمت خود دور می کند و در جای ذلت اوری قرار می دهد تا از آنچه گفته و آشکار ساخته است، اظهار ندامت کند».

درمقابل درباره فردی که دنبال ستاری و عیب پوشی از دیگران باشد، پیامبر خدا^(ص) می فرمایند: «مَنْ سَتَرَ آخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَفْضَحْهُ سَتْرَهُ أ... يَوْمَ الْقِيَامَةِ، هَرَكِه بر عیب برادر مسلمانش در دنیا پرده پوشد و او را رسوا نسازد. خداوند در قیامت، عیب او را ببوшاند».

شیخ اجل، سعدی شیرازی، در حکایتی آورده است: «یکی از بزرگان، از پارسایی پرسید: نظر تو درباره فلان عابد چیست که مردم از او سخن ها می گویند و در غیاب او از او عیب جویی می کنند؟ پارسا گفت: در ظاهر او عیبی نمی بینم و از باطنش نیز آگاهی ندارم».

انسان های بزرگ، اهل قضاوت کردن دمرورد دیگران نیستند و اگر درباره فردی بخواهند قضاوت کنند، او را بالا می برند نه اینکه بخواهند وی را تحقیر کنند یا آبرویش را ببرند. نکته مهم دیگر این است که گفته اند:

عیب کسان منگرو احسان خویش دیده فرو بره گریبان خویش امام باقر^(ع) نیز در رهنمودی گهاریار فرموده اند: «برای اثبات عیب اخلاقی یک انسان، همین کافی است که نقص دیگران را ببیند و همان را در خود مشاهده نکند یا اینکه مردم را به ترک کاری سرزنش کند که خود، قادر به ترک آن نیست». از خداوند بزرگ می خواهیم که وجود ما را به این گوهرهای معنوی و فضایل اخلاقی، زینت بخشد و زندگی ما را با این روش نورانی زیبا کند.

پرنده‌های کوچک



تصویر: دکتر علی صوری

حمیده خلیل زاده مترو شلوغ بود. جمعیت مدام فشرده و فشرده ترمی شد. دختر جوانی دستش را به میله وسط مترو حائل کرده و جلوی فشار جمعیت را گرفته بود. خانم ها به مانع شدنش در مقابل فشار بیشتر و عبور افراد، اعتراض می کردند. می خواستم پیاده شوم اما راهی نبود. خودم را به سمت دختر کشاندم. انتظار نداشتم اما فضای زیادی پشت تنه و دستش خالی بود. نزدیک بود بیفتم که خودم را از میله گرفتیم. کنار میله و پشت سر دختر، چند بچه روی زمین نشسته بودند و یکی شان روی پای زنی که احتمالا مادرش بود، به خواب رفته بود.

مثل پرنده های خسته ای، کف مترو نشسته بودند. به مادر نگاه کردم و گفتم: «چرا روی زمین نشسته اید؟ خطرناک است. اگر دیگران بر رویان بیفتند، چه؟». مادر گفت که دیگر نای بغل کردن کودک خواب را نداشته و مجبور شده است همان طور با کودکان دیگر و فرزند به خواب رفته اش بنشیند. یکی از مسافران که دختر جوانی بود، گفت: «از چند نفر خواستم به آن ها روی صندلی جابدهند اما کسی قبول نکرد.

مسلمانی از میان مردم رفته.

ایستگاه بعد، از فشار جمعیت کاسته شد. من از یاد برده بودم که ایستگاه قبلی پیاده شوم، بالاخره خانمی راضی شد روی صندلی به خانم و کودک در آغوشش جای بدهد. با کمک دختر، مادر و بچه ها را به سمت صندلی ها بردیم. خانم از دختر غریبه و من تشکر کرد و گفت: «ان شاء... اون دنیا حضرت محمد دستتون رو بگیره!». یادم افتاد که پیامبر^(ص) به مهربانی با کودکان معروف بوده است، «و التلطف بالضعیین من عاده الرسول»، لطف و عنایت به کودکان. از عادات حمیده و صفات پسندیدن پیامبر^(ص) بود. لیخندی زدم و گفتم: «خدا به شما هم قوت بده!». خانم سالمندی چند شکلات از جیبش بیرون آورد و به مادر داد. مادر شکلات ها را بین بچه ها تقسیم کرد. خسته اما بازگوش بودند که زندگی را خنده و شادی کودکان زیبا می کند. مادر خستگی اش را فراموش کرده بود و به کودکی که تازه بیدار شده بود، شکلات می داد. با لیخند از آن ها جدا شد و نمی دانم کدام ایستگاه پیاده شدم. خط اتوبوسم را عوض کردم و به سمت مسیر خودم بازگشتم. در راه بازگشت، خوشحال بودم که حداقل کمی مثل پیامبر^(ص)، مهربانی کرده و به مادر و بچه های کوچکش، کمک کرده ام. خوب است آدم بتواند سر مسائل حتی کوچک مهربانی کند و خودش را برای اینکه شبیه کسی که دوستش دارد نشان بدهد. ذوق کند. به حضرت محمد^(ص) و افراد مورد علاقه اش سلام می فرستم و از خدا می خواهم که آن مادر و فرزندانش به سلامت به خانه برسند.



شهر
اخبار
SHAHIRANNEWS.IR
۳۰ شهریور ۱۳۹۲
شماره ۲۱۷۷

۱۴



مادری که توانست عباس بن علی^(ع) تربیت کند

تاریخ وفات حضرت ام البنین^(ص) روشن نیست، ولی اگر هر روز برای ایشان بزرگداشت بگیریم، کم است. ما در کربلا غیر از اهل بیت^(ع) کسانی را نداریم که همه داروندار خود را خرج کرده باشند. ام البنین^(ص) یک ویژگی دارد که هم چهار پسر خود را داد و هم اسم خود را. بعد از واقعه کربلا اسم حضرت عوض شد. دیگر ام البنین باقی نمانده بود.

لَا تَدْعُونِي وَیَكُ أُمُّ الْبَنینِ تُذَكِّرُنِي بِلیوٲ العرین

نقش تربیت ام البنین در کربلا

وقتی قمر بنی هاشم^(ع) دید یک به یک همه بر زمین افتادند، برادران خود را جمع کرد و فرمود: «مادر ما با بقیه فرق می کند – این حرف من است- ام البنین روی شما سرمایه گذاری کرده است. مباد سنگی یا تیری بر بدن پسر پیغمبر^(ص) بنشیند در حالی که شما زنده باشید. بروید، می خواهم قبل از رفتن به میدان، جان دادن شما را هم بینم. می خواهم هر چیزی که دارم، در راه حسین^(ع) فدا کنم». (حجت الاسلام والمسلمین حامد کاشانی).

نوحه سرای شهدای کربلا بود

از ویژگی های بسیار مهم حضرت ام البنین^(ص)، توجه به زمان و مسائل مربوط به آن است. او پس از واقعه عاشورا، مرتبه خوانی و نوحه سرایی می کرد تا ندای مظلومیت کربلاییان را به گوش نسل های آینده برساند. ایشان هر روز به همراه عبید... پسر حضرت عباس^(ع)، که همراه مادرش در کربلا حضور داشت و سند زنده ای برای بیان وقایع عاشورا بود، به بقیع می رفت و نوحه می خواند. این یک روش بسیار کاربردی در وضعیت خوف و خفکان آن دوران بود تا این پیام به همه نسل ها برسد. خودش هم شاعر بود. با اشعارش هم حماسه

هرچه داشت، در راه خدا داد

یکی از ویژگی های حضرت ام البنین^(ص)، ایثار آن بزرگوار است، به گونه ای که هر چهار پسر خود را در راه دین و حضرت سیدالشهدا^(ع) فدا کردند، یعنی هرچه داشتند، در راه خدا دادند. همه عالم می گویند حسین، همه ما می گویم جانم فدای حسین، ولی حسین^(ع) می گوید: جانم فدای عباس. این فرزند، تربیت شده آن مادر است. امیرالمؤمنین^(ع) که شهید شد، امام حسن^(ع) بزرگ بود و همسر داشت. امام حسین^(ع) هم همسر داشت. اما ام البنین چهارتا بچه کوچک داشت که بزرگ ترینشان ابوالفضل عباس^(ع) بود. بعد از او سه شیرخواره داشت که هرسه تا کوچک بودند. این ها را یتیم بزرگ کرد. می گفت: سه تایشان را شما ببرید. این کوچک ترین پیش خودم بماند. بالاخره مادر است و یک بچه را می خواهد اما هر چهار تا را به کربلا می فرستد. اگر در پرونده حضرت ام البنین^(ص) هیچ چیز نباشد جز همین یک جمله که

من، تو را برای چنین روزی بزرگ کرده ام

حضرت علی^(ع) به ام البنین^(ص) اسراری را گفته بودند که قابلیت ایشان را نشان می دهد. ۳۴ سال قبل از واقعه کربلا، وقتی حضرت ام البنین^(ص) وارد خانه شدند، حضرت ابوالفضل^(ع) نوزاد بودند. قنداقشان باز بود. ابوالفضل^(ع) دستان خود را از قنداق بیرون آورده بودند و به حالت خمیازه، دستانشان را می کشیدند که حضرت ام البنین^(ص) دیدند امیرمؤمنان^(ع) بر بالین ابوالفضل^(ع) نشسته اند و دستان کوچک ایشان را می بوسند و روی چشم خود می گذارند و اشک می ریزند. از این رو حضرت ام البنین^(ص) فرمودند: «آقا! مطلبی هست؟» که همان موقع، حضرت امیرمؤمنان^(ع) یکی از اسرار را به ایشان گفتند و فرمودند: «این دست ها در رکاب برادرش در راه خدا قطع خواهد شد». شوخی نیست که به یک مادر، زمانی که بچه اش هنوز قنداقی است، چنین چیزی گفته شود، این درحالی است که حضرت ام البنین^(ص) ظرفیت دارند و همان موقع، درعین حال که گریه می کردند، دستانشان را به سوی آسمان

فرزندان زهرا^(ص) به او مادر می گفتند

حضرت ام البنین^(ص) جایی قدم گذاشته که حضرت زهرا^(ص) قدم گذاشته است. جایی نفس کشیده که حضرت فاطمه^(ص) دار آنجانیس کشیده است. حضرت به مقامی رسیده بود که فرزندانش حضرت ام البنین^(ص) به او مادر می گفتند. ایشان به حضرت عباس^(ع) توصیه می کنند که وقتی در میدان با امام حسین^(ع) قدم برمی داری، گامی عقب تر باش: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ازْجِیْ إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرْضِيَةً * فَأَذْخُلِ فِي عِبَادِي وَ أَذْخُلِ جَنَّیْ». می خواهی در زمره عباد من قرار بگیری، باید این سه مطلب را در خود متجلی کنی. باید بدانیم اثر تربیتی مادر، بسیار مهم و ارزشمند است. امام علی^(ع)

نقل عظمت شخصیت حضرت ام البنین^(ص) از زبان علما در منابع

مادر ماه‌های درخشان

حمیده ذاکری / درباره اش نوشته اند که هم اهل فضل و دانش بود و هم اهل کلام. شعر می گفت و سخنوری اش معروف بود. شجاعت، مشخصه خانواده اش بود و ادب، معروف ترین ویژگی خودش، اما این ها همه حق مطلب را درباره ام البنین^(ص) ادا نمی کند. عالم بزرگ، زین الدین عاملی، شهید ثانی، درباره حضرت ام البنین^(ص) می گوید: «ام البنین از بانوان با معرفت و پر فضیلت بود. نسبت به خاندان نبوت، محبت و دل بستگی خالص و شدید داشت و خود را وقف خدمت به آن ها کرده بود. خاندان نبوت نیز برای او جایگاه والاایی قائل بودند و به او احترام ویژه می گذاشتند». در زیارت نامه اش برخی دیگر از ویژگی هایش چنین آمده است: «سلام بر تو ای همسر جانشین رسول...^(ص)! سلام بر تو که محبوب زهرایی! سلام بر تو ای مادر ماه های درخشان! خدا و رسولش را گواه می گیرم که تو با اهدای فرزندان و قربانی کردن آن ها در راه آرمان های حسین^(ع)، جهاد کردی! گواهی می دهیم که تو یار و یاور امام علی بن ابیطالب^(ع) در سختی ها، مشکلات و مصیبت ها بوده ای! گواهی می دهیم که به خوبی از عهده سرپرستی و نگهداری فرزندان زهرا ی اطهر^(ص) و ادای امانت ایشان برآمدی! تو در نزد خداوند از مقام و منزلت والاایی برخوردار ی! سلام بر تو و بر فرزندان شهیدت!». به مناسب وفات ایشان در روز آتی و برای شناخت بهتر ویژگی های این بانوی بزرگ که هم همسر شهید بودند و هم مادر شهید، منابع مشهور را دنبال می کنیم.

می گوید: «من را به یاد شیر بچه هایم نیندازید. دیگر «مادر پسرانی» باقی نمانده است». من باز هم این جمله را تکرار می کنم و به این ایمان دارم، ولی نمی خواهم بگویم چرا، هر که می خواهد در این عالم معرفت پیدا کند، باید به ام البنین^(ص) توسل کند. این خانم، صاحب ادب و معرفت است. امیرالمؤمنین^(ع) دیدند اگر بخواهد عباس بن علی^(ع) به دنیا بیاید، اینکه فقط پدر او علی باشد، کافی نیست، لذا گشتند و کسی را پیدا کردند که بتواند عباس بن علی^(ع) تربیت کند و فقط هم نه عباس بن علی^(ع). اگر برادران حضرت عباس ویژه نبودند، به ام البنین، ام العباس می گفتند. آن ها ویژگی هایی داشتند که کنار قمر بنی هاشم^(ع) جمع بسته شدند. (حجت الاسلام والمسلمین حامد کاشانی).

کربلا را بازگو می کرد و هم در قالب عزاداری، به حکومت وقت اعتراض می کرد و مردم را که اطرافش جمع می شدند، از جنایات بنی امیه آگاه می کرد. در این باره هم اشعار سوزناکی در رثای شهدای کربلا و چهار فرزند خودش در بقیع می خواند و می گریست که این حالات، حتی اشک دشمن سرسخت اهل بیت^(ع) یعنی مروان بن حکم را هم درآورد. مروان بن حکم شخصی است که دشمن اهل بیت^(ع) بود و به حاکم مدینه گفته بود حسین را همین جا گردن بزن! او چنین موجود ردلی است، ولی در جلسه ای با حضور حضرت ام البنین^(ص)، چنان تحت تأثیر سوز اشعار حضرت قرار می گیرد که اشکش جاری می شود. (دکتر محمد حسین رجبی دوانی ۱۳۹۲).

مرحوم ماوقان در رجالش نقل کرده، کافی است. وقتی خبر شهادت چهار فرزند را یک جا به او می دهند، با صلابت می ایستد، خب، رباب و زینب^(ص) و امام سجاد^(ع) ایستاده اند. نمی گوید: بچه های من چه شدند؟ می گوید هر چهار تایشان با هر آن که زیر این آسمان است، به فدای امام حسین^(ع)! این همان ادبی است که در مقابل امام در طول تاریخ، مریم کبری^(ص) در مقابل حضرت عیسی^(ع) داشت، خدیجه کبری^(ع) در مقابل حضرت رسول خدا^(ص) و زهرا ی مرضیه^(ص) در مقابل حضرت علی^(ع) داشت. فاطمه زهرا^(ص) و ام البنین هر دو در کربلا خیلی حق دارند. حضرت زهرا^(ص) فرزندی مثل امام حسین^(ع) را داده است و نوه های بسیار، عباس هم فرزند زهراست. او در مقابل امام، ادب می کند. ما در زیارت جامعه می گویم شما آمده اید تا ما را به خدا دعوت کنید. همچنین در زیارت امام حسین^(ع) و ابوالفضل^(ع) می گویم: «من برای شما سجده کردم. من برای شما زیارت کردم». این یکی از ویژگی های ام البنین^(ص) بود. (حجت الاسلام والمسلمین رفیعی ۱۳۹۸).

بلند کردند و گفتند الحمد لله. هنگامی که کاروان امام حسین^(ع) از مدینه راه افتاد و در نهایت به کربلا ختم شد، خیلی از افراد در باب نصیحت، به امام حسین^(ع) گفتند که حسین جان! نرو. اما تاریخ سراغ ندارد که یک بار، حضرت ام البنین^(ص) به امام حسین^(ع) گفته باشند که به کربلا نرود. درحالی که کاروان آماده رفتن بود، حضرت ام البنین^(ص) جلو آمدند و با چشمان اشک بار رو به سیدالشهدا^(ع) کردند و گفتند: «آقا! اگر رفتید، سلام من را به مادر تان حضرت زهرا^(ص)، برسانید»، زیرا می دانستند این کاروان به کجا ختم می شود و امام حسین^(ع) هم ایشان را دعا کردند و فرمودند: «مادر جان! خداوند به شما جزای خیر دهد. در حق ما کوتاهی نکردید». سپس حضرت ام البنین^(ص) نزد چهار پسر شان آمدند که همه جوان بودند و بزرگ ترینشان، حضرت ابوالفضل^(ع)، سی و چهار ساله بودند و محکم و قاطع گفتند که «عباسم! با حسین^(ع) برو و بدون حسین^(ع) برنگرد. من تو را برای چنین روزی بزرگ کرده ام. مبادا بدون حسین^(ع) برگردی!». این ها نشان می دهد حضرت ام البنین^(ص) تا این حد، با عظمت بودند. (حجت الاسلام والمسلمین عالی ۱۴۰۱).

در انتخاب، فوق العاده دقت می کنند، چون نسلی از ایشان باید برای آن واقعه عظیم تربیت شود. حضرت ام البنین^(ص) به این سه مطلب رسید.

- اطمینان**، عبودیت و بندگی، انسان را به جایی می رساند که می تواند اطمینان به خداوند پیدا کند.
- راضیه بودن**، هر چه از خدا سر می زند، عین زیبایی است و از خداوند فعل قبیح سر نمی زند. بایی در اصول کافی داریم که حسن ظن به خدا، ما را نجات می دهد. هر آن کس که دندان دهد، نان دهد. بالاترین مقامی که خداوند به انسان می دهد، مقام رضوان الهی است.
- مرضیه**، مرضیه یعنی خداوند از انسان راضی باشد. خانم ام البنین^(ص) به مقام رضوان الهی رسید. (حجت الاسلام والمسلمین مؤمنی ۱۳۹۴).